

کاشانه

ویژه‌نامه هفتگی سبک زندگی و خانواده روز‌نامه جوان



پنج‌شنبه ۱۵ مرداد ۱۴۰۵ - ۲۲ منفر ۱۴۴۸

سوغاتی‌های این زیارت

تورا آدم دیگری می‌کند

■ چمدان‌ها هنوز گوشه خانه‌اند. روی یکی از آن‌ها مهر و تربت گذاشته شده. روی دیگری چغیه‌ای که بوی مسیر را هنوز با خود دارد. عکس‌های پیاده‌روی یکی‌یکی در گوشی‌ها مرور می‌شوند و خاطرات روزهایی که میلیون‌ها زائر، فارغ از زبان، ملیت و جایگاه اجتماعی، در یک مسیر قدم برداشتند، هنوز تازه است. اما با گذشت چند روز از بازگشت، زندگی آرام‌آرام به ریتم همیشگی خود برمی‌گردد؛ ساعت‌های کاری از سر گرفته می‌شود، ترافیک خیابان‌ها دوباره اعصاب آدم‌را به هم می‌ریزد، دغدغه‌های معیشتی و روزمرگی جای حال و هوای مسیر را می‌گیرند و سؤال مهمی پیش روی زائران قرار می‌گیرد: از آن سفر بزرگ، چه چیزی واقعا با ما به خانه آمده است؟ سوغات اربعین را معمولاً با مهر، تسبیح، تربت یا انگشتری که از کربلا خریده‌ایم به یاد می‌آوریم، اما شاید ارزشمندترین رهاورد این سفر، چیزی نباشد که بتوان آن را در ساک سفر جا داد. اربعین، برای بسیاری از زائران، فرصتی است برای تجربه سبک دیگری از زندگی؛ جایی که خدمت کردن بی‌منت، صبر در سختی، همدلی با غریبه‌ها، ساده‌زیستی و گذشت، نه توصیه‌های اخلاقی، بلکه بخشی از زندگی روزمره مسیر می‌شوند| **صفحه ۱۰**



حجت‌الاسلام ناصر یوسفی
استاد دانشگاه و کارشناس تاریخ اسلام:



حجت‌الاسلام مهدی دولابی
کارشناس دینی:



حجت‌الاسلام حمیدرضا یگدلو
پژوهشگر و نویسنده حوزه اربعین:

اربعین زمانی اثر گذار است که در زندگی زائر جاری شود

زائر راستین اربعین پس از بازگشت بیعت خود را نمی‌شکند

وداع با آخرین میهمان

سخت ترین لحظه یک موکب‌دار است



فاطمه صبور

موکب‌داران، میزبانان بی‌ادعای بزرگ‌ترین اجتماع مردمی جهان هستند. ماه‌ها پیش از آغاز اربعین، تهیه امکانات، هماهنگی نیروها و آماده‌سازی موکب‌را شروع می‌کنند تا چند روزی، بی‌وقفه در خدمت زائران باشند. اما وقتی از آنها می‌پرسید خودشان از این خدمت چه سهمی می‌برند، پاسخشان معمولاً یک جمله است: «ما بیشتر از زائران بهره می‌بریم.» علی‌آمرای، ۵۰ساله، ۱۲سال است که همراه خانواده و چند نفر از بستگانش در یکی از موکب‌های مسیر نجف به کربلا ز زائران پذیرایی می‌کند. او می‌گوید هر سال، با پایان اربعین، دلنتگی زاده‌ای آغاز می‌شود. دلنتگی برای روزهایی که خدمت، تنها دغدغه زندگی‌شان بود.

■ ■ ■

چه چیزی باعث می‌شود هر سال دوباره این مسیر را انتخاب کنید؟

اربعین برای ما فقط چند روز کار و زحمت نیست. یک قرار عاشقانه است که از ماه‌ها قبل برایش آماده می‌شویم. از همان روزی که موکب سال قبل جمع می‌شود، ذهنمان درگیر اربعین بعدی است، اینکه چه امکاناتی باید فراهم کنیم، چه کمبودهایی را جبران کنیم و چگونه بتوانیم بهتر از سال قبل از زائران پذیرایی کنیم. شاید خیلی‌ها تصور کنند خستگی این کار زیاد است، اما وقتی زائری خسته وارد موکب می‌شود و چند دقیقه بعد با لبخند و دعای خیر از آن خارج می‌شود، احساس می‌کنیم همه آن سختی‌ها ارزش داشته است. این لبخند، خستگی چند ماه تلاش را از تن آدم بیرون می‌کند. برای ما، خدمت فقط غذا دادن یا

رسیدگی می‌کند اما خستگی جسم، با آرامشی که در دل انسان ایجاد می‌شود، قابل مقایسه نیست. وقتی می‌بینی توانست‌ای لبخندی بر لب یک زائر بنشانی یا گره کوچکی از کارش باز کنی، احساس می‌کنی خودت بیشتر از او سود برده‌ای. به نظر من، راز ماندگاری اربعین هم همین است؛ انسان در این مسیر می‌فهمد شادی واقعی، فقط در گرفتن نیست؛ گاهی در بخشیدن، خدمت کردن و مفید بودن برای دیگران معنا پیدا می‌کند.

بعد از پایان اربعین چه احساسی دارید؟

شاید برای خیلی‌ها عجیب باشد، اما سخت‌ترین لحظه اربعین برای ما، نه روزهای شلوغ و پرکار، بلکه زمانی است که آخرین زائر از کنار موکب عبور می‌کند. چند ساعت قبل، موکب پر از رفت‌وآمد، سلام، دعا و صدای زائران بود اما ناگهان همه چیز آرام می‌شود. ظرف‌ها جمع می‌شوند، فرش‌ها لوله می‌شوند و سکوتی عجیب همه‌جا را فرا می‌گیرد. آن لحظه، احساس می‌کنیم خانه‌ای که چند روز پر از میهمان بود، یکباره خالی شده است. واقعا دلنتگ می‌شویم. نه فقط برای زائران، بلکه برای حال و هوایی که در آن چند روز تجربه کرده‌ایم.

این دلنتگی چگونه آرام می‌شود؟

اگر خدمت را فقط به همان چند روز محدود کنیم، این دلنتگی هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. ما سعی می‌کنیم همان روحیه را در طول سال هم حفظ کنیم، هر جا بتوانیم، در مسجد، هیئت، محله یا فعالیت‌های خیر حضور پیدا می‌کنیم. اربعین به ما یاد داده خدمت، زمان و مکان نمی‌شناسد. به اعتقاد من، اگر بعد از بازگشت، همان مهربانی، همکاری و احساس مسئولیت را در زندگی ادامه ندهیم، بخشی از پیام اربعین را در همان جاده جا گذاشته‌ایم.

اگر بخواهید مهم‌ترین دستاورد اربعین را در یک جمله خلاصه کنید، چه می‌گویید؟

اگر بخواهم همه این ۱۲سال را در یک جمله خلاصه کنم، می‌گویم اربعین به من یاد داد هر چه انسان بیشتر برای دیگران وقت بگذارد، زندگی خودش هم آرام‌تر، پربرکت‌تر و شیرین‌تر می‌شود. شاید در ظاهر ما به زائران خدمت می‌کنیم، اما واقعیت این است که خودمان بیشتر از همه بهره می‌بریم. خدمت کردن، نگاه آدم را تغییر می‌دهد. یاد می‌گیری کمتر به خود فکر کنی و بیشتر حال دیگران را ببینی. بعد از اربعین هم این حس با انسان می‌ماند. دیگر نمی‌توانی نسبت به گرفتاری یک همسایه، مشکل یک دوست یا نیاز یک خانواده بی‌تفاوت باشی. احساس می‌کنی اگر بتوانی گره کوچکی از کار کسی باز کنی، انگار هنوز در همان مسیر نجف تا کربلا قدم می‌زنی. به نظر من، ارزش واقعی اربعین همین است؛ اینکه روحیه خدمت فقط در موکب‌ها نماند، بلکه به خانه‌ها، محله‌ها، محل کار و همه روزهای سال برسد. اگر این اتفاق بیفتد، آن وقت می‌توان گفت اربعین، واقعا به یک سبک زندگی تبدیل شده است.

رهاورد

محبوبه قربانی

اربعین برای هر کس، روایت خودش را دارد. برای زائری که کیلومترها با شوق قدم برداشته و برای موکب‌داری که روزها و شب‌ها بی‌وقفه در خدمت زائران بوده است، اما وقتی پای صحبت هر دو حرف‌هایشان پیدا می‌شود، از دلنتگی‌های بعد از سفر و شیرینی خدمت گرفته تا تغییری که این مسیر در نگاه و سبک زندگی آنها کرده است. در گفت‌وگوهای پیش‌رو، یک موکب‌دار با سابقه و چند زائر از تجربه‌هایی می‌گویند که به باور آن‌ها، ارزشمندترین دستاورد اربعین است. دستاوردهایی که اگر بعد از بازگشت به خانه فراموش نشوند، می‌توانند به بخشی از زندگی روزمره تبدیل شوند. پیاده‌روی اربعین برای هر زائر، تجربه‌ای منحصر به فرد است. بعضی‌ها از آرامشی می‌گویند که در طول مسیر پیدا کرده‌اند، بعضی از مهربانی‌های بی‌دریغ مردم، بعضی از صبری که در دل سختی‌ها آموخته‌اند و برخی هم از تصمیم‌هایی که بعد از بازگشت برای تغییر سبک زندگی خود گرفته‌اند. از چند زائر با سنین و تجربه‌های متفاوت پرسیدیم مهم‌ترین رهاورد این سفر برای آنان چه بوده است. پاسخ‌هایشان نشان می‌دهد ارزشمندترین دستاورد اربعین تغییری است که در نگاه و رفتار انسان ایجاد می‌کند.



■ **مهربانی مردم، بیشتر از هر چیز در خاطر مانده است**

معلم، ۴۲ساله: «قبل از سفر فکر می‌کردم وقتی برگردم، بیشترین چیزی که از آن تعریف خواهم کرد، لحظه رسیدن به حرم باشد، اما حالا که چند روز از سفر گذشته، بیشتر از همه چهره آدم‌هایی در ذهنم مانده که شاید دیگر هیچ‌وقت نبینم. موکب‌داری که با اصرار می‌گفت قبل از ادامه مسیر حتماً یک استکان چای بنوشید، جوانانی که بدون اینکه چیزی بگویند کوله‌پشتی زائران سالمند را جابه‌جا می‌کرد یا پیرزنی که فقط ایستاده بود و برای عبور زائران دعا می‌کرد. این صحنه‌ها به من یاد داد مهربانی همیشه کارهای بزرگ نیست؛ گاهی در یک لبخند، یک سلام یا یک استکان چای خلاصه می‌شود.»

■ **کمتر خودم را با دیگران مقایسه می‌کنم**

دانشجو، ۲۱ساله: «قبل از اربعین، ذهنم همیشه درگیر آینده، درس، شغل و مقایسه خودم با دیگران بود. اما در مسیر، وقتی دیدم میلیون‌ها نفر با ساده‌ترین امکانات کنار هم زندگی می‌کنند و از همان داشته‌های اندکشان با دیگران قسمت می‌کنند، احساس کردم خیلی از نگرانی‌های من واقعی نیست. بعد از برگشت، تصمیم گرفتم کمتر درگیر رقابت‌های بی‌پایان زندگی باشم. هنوز همان دانشجو هستم، اما نگاهم به موفقیت و خوشبختی تغییر کرده است.»

■ **بهترین دستاورد، گفت‌وگوهای خانوادگی بود**

خانه‌دار، ۳۸ساله: «شاید عجیب باشد، اما بهترین خاطره من از اربعین،

روایت سفری که تمام نمی‌شود

پایان پیاده‌روی آغاز زندگی اربعینی

روایت‌هایی از سفر اربعین

آنچه اربعین به ما آموخت

لحظه‌هایی بود که کنار خانواده‌ام قدم می‌زدیم و ساعت‌ها بدون عجله با هم حرف می‌زدیم. در مسیر، تلفن همراه کمتر دست‌مان بود. کمتر در گیر شبکه‌های اجتماعی می‌شدیم و بیشتر حواسمان به یکدیگر بود. بعد از برگشت، با هم قرار گذاشتیم هر شب، حتی اگر فقط نیم ساعت باشد، تلفن‌های همراه را کنار بگذاریم و دور هم بنشینیم. احساس می‌کنم این تصمیم، ارزشمندترین آورده سفر برای خانواده ما بود.

■ **پسر من در اربعین بزرگ‌تر شد**

پدر، ۴۷ساله: «یکی از روزهای مسیر، پسر نوجوانم داوطلب شد ویلچر یک زائر سالمند را چند کیلومتر هل بدهد. هیچ‌کس از او نخواست به خودش این تصمیم را گرفت. وقتی برگشت، فقط یک جمله گفت: «بابا، کمک کردن خیلی حس خوبی دارد.» بعد از سفر، تغییرش را در خانه هم دیدم. مسئولیت‌پذیرتر شده، بیشتر کمک می‌کند و نسبت به دیگران حساس‌تر است. برای من، همین تغییر کوچک، ارزش همه سختی‌های سفر را داشت.»

■ **اربعین یعنی کنار هم بودن**

نوجوان، ۱۶ساله: «قبل از سفر فکر می‌کردم اربعین فقط یک پیاده‌روی طولانی است. اما وقتی وارد مسیر شدم، فهمیدم بیشتر از راه رفتن، یاد گرفتن کنار هم بودن است. هیچ‌کس نمی‌پرسید اهل کدام شهر یا کشور هستی. اگر می‌توانست کمکی بکند، انجام می‌داد. وقتی برگشتم، با خودم فکر کردم اگر بتوانیم همین رفتار را در مدرسه هم داشته باشیم، خیلی از دعوای و

اختلاف‌ها کمتر می‌شود.»

■ **همدلی را باید تمرین کرد**

پرستار، ۳۴ساله: «چند روز در یکی از موکب‌های درمانی خدمت می‌کردم. چیزی که بیشتر از همه توجهم را جلب کرد، این بود که خیلی از زائران، قبل از اینکه از درد یا خستگی خودشان بگویند، حال همراهشان را می‌پرسیدند. آنجا فهمیدم همدلی فقط یک توصیه اخلاقی نیست، یک مهارت است که اگر هر روز تمرینش کنیم، روابط خانوادگی، محیط کار و حتی جامعه هم حال بهتری پیدا می‌کند.»

■ **برای نوه‌هایم، دعا سوغات آردم**

بانوی سالمند، ۶۵ساله: «سال‌ها آرزو داشتم این سفر نصیبم شود. وقتی برگشتم، نوه‌هایم با ذوق پرسیدند چه سوغاتی آورده‌ای؟ گفتم چیزهای کوچکی خریدام اما بزرگ‌ترین سوغاتم دعاست. دعا کرده‌ام همیشه دل‌های مهربانی داشته باشند و هر جا توانستید، دست کسی را بگیرید. به نظر من، بچه‌های ما مهربانی را از اربعین یاد بگیرند، بهترین سوغات را با خود آورده‌اند.»

■ **آنچه در همه روایت‌ها مشترک بود**

وقتی گفت‌وگوها تمام شد، متوجه شدم پاسخ‌ها با وجود تفاوت سن، شغل و تجربه افراد، یک نقطه مشترک دارند. هیچ‌کس از تعداد کیلومترهایی که راه رفته بود یا تعداد موکب‌هایی که دیده بود، به عنوان مهم‌ترین دستاورد سفر یاد نمی‌کرد. بیشتر آنها از تغییری سختی می‌گفتند که در نگاهشان به زندگی ایجاد شده بود. از صبری که بیشتر شده، از خانواده‌ای که به هم نزدیک‌تر شده، از لذت خدمت، از مهربانی با دیگران و از آرامشی که هنوز بعد از بازگشت همراهشان مانده است. شاید همین تفاوت، اربعین را از بسیاری از سفرهای دیگر متمایز می‌کند. در بیشتر سفرها، خاطره‌ها با گذشت زمان کمرنگ می‌شوند، اما زائران اربعین معتقدند ارزش واقعی این سفر زمانی آشکار می‌شود که حال و هوای آن، به رفتارهای هر روز انسان راه پیدا کند. اگر مهربانی، صبر، خدمت، همدلی و مسئولیت‌پذیری فقط در جاده نجف تا کربلا جا بماند، اربعین خیلی زود به یک خاطره تبدیل خواهد شد؛ اما اگر این تجربه‌ها به خانه، خانواده، محل کار و روابط اجتماعی منتقل شوند، آن وقت می‌توان گفت مهم‌ترین دستاورد اربعین، سالم به مقصد رسیده است.